

خوانشی نوین از زندگی و فلسفه

ابن رشد

محمد عباد جابری

ترجمه سید محمد آل مهدی



شارت نسل آفتاب

دفتر انتشارات: خیابان انقلاب، خ فخر رازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۱۴، طبقه دوم، واحد ۳

تلفن: ۷-۶۶۹۷۹۶۴ و ۰۹۱۲۱۷۲۵۸۰۰

www.sababook.com

■ خوانشی نوین از زندگی و فلسفه ابن رشد

- ◇ مؤلف: محمد عابد جابری
- ◇ مترجم: سید محمد آل مهدی
- ◇ چاپ و صحافی: زیتون
- ◇ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۴۷-۶۴-۲
- ◇ طراحی و صفحه آرایی: آتلیه گرافیک آوای سورنا
- ◇ کاپه حقوق مادی و معنوی برای حمیدرضا ممدوح محفوظ می‌باشد
- ◇ ناشر: نسل آفتاب
- ◇ چاپ اول: ۱۳۹۲
- ◇ تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
- ◇ قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

ISBN 978-600-5847-64-2

جابری، محمد عابد، ۱۹۳۶ - م.
ابن رشد: سیره و فکر دراسته و نصوص فارسی
ابن رشد: خوانشی نوین از زندگی و فلسفه / محمد عابد الجابری؛ ترجمه سید محمد
آل مهدی.
تهران: نشر نسل آفتاب، ۱۳۹۲.
۳۱۲ ص.
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۴۷-۶۴-۲

کتابنامه.
ابن رشد، محمد بن احمد، فیلسوف، ۵۲۰ - ۵۹۵ق.
فلسفه اسلامی
آل مهدی، سید محمد، مترجم

فهرست

۱۱	یادداشت مترجم
۱۷	پیشگفتار
۲۱	پیش درآمد
۲۱	ابن رشد: دانش و فضیلت
۳۲	حاشیه
۳۳	فصل اول: ... و انگیزه پداگوژیک
۳۳	۱- چارچوب «مستی» و پرسش‌های معاصر
۳۵	۲- خاندان ابن رشد
۴۶	۳- برنامه آموزشی و انگیزه پداگوژیک
۵۲	حاشیه فصل اول
۵۵	فصل دوم: از بلندمرتبه‌گی تا گرفتاری همراه با امیر روشنفکر
۵۵	۱- ابن رشد در مراکش
۶۷	حاشیه فصل دوم
۷۱	فصل سوم: از بلندمرتبه‌گی تا گرفتاری شرایط و زد و بندهای گرفتاری

۷۱	۱- دولت منصور
۸۱	۲- علل واقعی گرفتاری
۸۸	حاشیه فصل سوم

۹۱	فصل چهارم: زندگی ... روند علمی
۹۱	۱- زندگی علمی پربار
۹۲	۲- فهرست‌بندی آثار ابن رشد
۹۷	۳- تألیفات آموزشی رشد یافته
۹۹	۴- انگیزه روش‌شناسانه و آموزشی ...
۱۰۱	۵- پروژه شرح آثار ارسطو
۱۰۴	۶- اندیشه‌های پیش‌گرفته از زمانه خویش: پروژه‌های تحقق نیافته
۱۰۸	حاشیه فصل چهارم

۱۱۱	فصل پنجم: ابن رشد: اجتهاد و فتوا
۱۱۱	۱- کتاب بدایه المجتهد
۱۱۶	۲- فصل المقال: فتوایی در مشروعیت فلسفه
۱۱۸	۳- باروری متن رشدی
۱۲۳	حاشیه فصل پنجم

۱۲۵	فصل ششم: تصحیح عقیده
۱۲۵	۱- افق و چارچوب
۱۲۵	۱- گشودن باب اجتهاد در عقیده:
۱۲۶	۲- استراتژی دولت: یا دینامیسم درونی اندیشه فیلسوف
۱۳۱	۳- نفی و اثبات، نقد و ارائه جایگزین
۱۳۴	۴- «گستره تصحیح»: دین و جامعه است
۱۳۵	۵- جدایی دین و دانش و شیوه متکلمین

۱۳۹	۶- علما و توده‌های مردم: تفاوت در شناخت
۱۴۳	حاشیه فصل ششم
۱۴۵	فصل هفتم: تصحیح عقیده
۱۴۵	۲- محورهای تصحیح
۱۴۵	۱- مسئله «حدوث» عالم
۱۴۹	۱- روش شرع
۱۵۲	۳- مسئله سبب... نظم و ترتیب جهان
۱۵۷	۵- دلیل نبوت، آوردن شریعت صالح است نه معجزه
۱۵۹	حاشیه فصل هفتم
۱۶۱	فصل هشتم: تصحیح اندیشه‌های غربی اسلامی
۱۶۱	۱- ابن رشد قاضی... در حوزه فلسفه و کلام
۱۶۲	۲- تهافت الفلاسفه برای برسان ساختن «رسوایی‌های باطنی‌ها»
۱۶۹	۳- تکفیر فلاسفه
۱۷۱	۴- خطا در حکمت... دوری از انصاف
۱۷۲	۵- قواعدی در اخلاقیات گفتگو
۱۷۶	۶- گفته‌های ابن سینا مبنای فلسفی ندارد
۱۷۸	حاشیه فصل هشتم
۱۸۱	فصل نهم: چرا ارسطو؟
۱۸۱	۱- تغییر در مذهب ارسطو، پیش از اسلام
۱۸۷	۲- ابن رشد و ارسطو
۱۹۱	۳- نظم و انگیزه پداگوژیک در شرح آثار ارسطو
۱۹۶	حاشیه فصل نهم
۱۹۷	فصل دهم: ارسطو و اقتضای مذهب او

- ۱- ارسطو در تألیفات عربی ۱۹۷
- ۲- مذهب ارسطو: ۲۰۰
- ۳- کمال انسانی ... تنها ویژه ارسطو نیست ۲۰۲
- ۴- پیشرفت در معرفت، حقیقت و ... و بحث علمی عبادت است ۲۰۶
- ۵- وحدت حقیقت و نه حقیقت دوگانه ۲۱۰
- حاشیه فصل دهم ۲۱۳

فصل یازدهم: فراروی از ارسطو بنا به اقتضای مذهب او

- وجود، عقل، اتصال ۲۱۵
- ۱- نگاه مشائیان به جهان ۲۱۵
- ۲- مذاهب و وجود ۲۱۸
- ۳- مذهب همخوان با وجود: فرم در ماده، قوه در فاعل ۲۲۱
- ۴- صور مفارق [مثلاً] وجود ندارد هر چه هست قوای طبیعی است. ۲۲۴
- ۵- عقل چیزی بیش‌تر از درک نظم و ترتیب اشیای موجود نیست ۲۲۹
- ۶- عقل سه یا بیش‌تر در واحد است؟! ۲۳۱
- ۷- خلاصه‌های نخستین ۳۳۷
- ۸- معقولات نظری (مفاهیم فلسفی) از جهتی ازلی است ۲۳۹
- ۹- عقل هیولانی در همه انسان‌ها، یکی و در نوع انسان جاودان است ۲۴۱
- ۱۰- اتصال ... شیوه یادگیری علوم نظری فلسفی ۲۴۷
- حاشیه فصل یازدهم ۲۵۴

فصل دوازدهم: اجتهاد در علم فلکیات و علم طب

- ۱- توجهات علمی زود هنگام ۲۵۷
- ۲- دو گرایش در دانش اخترشناسی ۲۵۹
- ۳- چرا کلیات ۲۶۲
- ۴- بنیادی علمی برای طب ۲۶۸

۲۷۱	۵- آنچه در این کتاب زنده مانده است
۲۷۴	۶- نقش زن در فرایند زاد و ولد
۲۷۶	۷- مقاله‌ها و متون دیگر این رشد
۲۷۸	حاشیه فصل دوازدهم
۲۸۱	فصل سیزدهم: ضروری در سیاست
۲۸۱	۶- آرای جسورانه‌ای
۲۸۴	۲- ارائه بنیاد معرفت‌شناسی برای «علم» سیاست
۲۸۷	۳- علم طبیعی، الگویی علمی برای «علم مدنی»
۲۸۸	۴- این رشد کدام بخش از کتاب افلاطون را به حاشیه راند؟
۲۸۹	۵- فراروی از افلاطون و ممکن دانستن مدینه فاضله
۲۹۱	۶- برنامه آموزشی، تشخیص هدف و مرزبندی آن
۲۹۲	۷- تخت منطبق است و اولویت در این زمانه به ...
۲۹۴	۹- زنان همانند مردان می‌توانند فیلسوف و رئیس مدینه باشند
۲۹۶	۹- بومی‌سازی سیاست ...
۲۹۸	۱۰- حکومت‌های تک صدا ... بردگی بیشتر مردم
۳۰۰	۱۱- اصلاحات ضروری است
۳۰۲	حاشیه فصل سیزدهم
۳۰۳	پایان بخش

یادداشت مترجم

ابن رشد، فیلسوف، فقیه و شاعر بزرگ آثار ارسطو، در سال ۵۲۰ هجری در خانواده‌ای اهل فضل و علم چشم به جهان گشود. او مانند پدر و جد خویش، تحصیل خود را با فقه و اصول آغاز کرد. نزد پدرش و ابوقاسم بن بشکوال و ابو مروان بن مسره و ابوبکر بن سمحون و ابو جعفر بن عبدالعزیز، فقه و اصول و علم کلام را فراگرفت. اما ذهن حقیقت‌جوی او به این بسنده نکرد و طب و ریاضیات و بسیاری از علوم فلسفی دیگر را نزد علی‌بن جعفر بن هارون التراجی، آموخت و بنا به گفته ریان و مونک، ابن باجه نیز از اساتید فلسفه او بودند. در جوانی با بزرگان آن روزگار چون ابن طفیل، خاندان بنوزهر، دوستی داشت و پس از راه یافتن به دربار به وسیله ابن طفیل، دوستی او با ابو مروان استوارتر شد. به گونه‌ای که ابن رشد کلیات در علم طب و دوستش ابو مروان جزئیات در آن علم را نگاشت تا هر یک دیگری را کامل کند.

ابن رشد نزد ابویعقوب یوسف که به علم و فلسفه علاقه بسیار داشت، از منزلت والایی برخوردار بود؛ اما منصور که پس از درگذشت پدر به خلافت رسید. بنا به اعتقاد برخی خلافت را از دیگر شایستگان آن، غصب

کرده بود، با ابن رشد چندان میانه خوبی نداشت. روابط سرد بین این دو به رفتاری ابن رشد و تبعید او به الیسانه، منجر شد. منصور طبق معمول همه حکام ستمگر، ابتدا فضا را برای چنین کاری آماده ساخت و دادگاهی فرمایشی برای ابن رشد و چندن تن از یارانش به راه انداخت تا به قول خودش: «همه بدانند که ابن رشد از دین برگشته و مستحق لعن است.» سپس بیانیه‌ای صادر کرد که بیانگر پناه گرفتن او در پس «دین» و «رضای خدا» برای سرکوبی بیشتر است. در فرازهایی از این بیانیه آمده است: «همین که از محتوای عقیده آنان ... آگاه شدیم، برای رضای خدا آنان را همچون خرمای فاسد، دور ریختیم و چون ما مؤمنین را برای رضای خدا دوست می‌داریم، آنان [ابن رشد و یارانش] را نیز برای رضای خدا دشمن داشتیم.» بنابراین «ای مردم همان گونه که بدن خود را از سم کشنده دور می‌کنید ایمان خود را از این افراد دور نگه دارید.»

منصور علی‌رغم این که می‌دانست مداحان دربار این سخنان گهربار خلیفه را در بوق و کرنا می‌گذارند با این «وجود مطمئن نبود که همه احاد مردم آن را باور کنند. پس تهدید کرد و گفت: «هر کس از شما یکی از کتاب‌های آنان را پیش خود داشته باشد [حتماً برای رضای خدا] همراه با کتاب سوزانده خواهد شد.» البته این تهدیدها توانست راه را بر فلسفه یا بر اندیشه ابن رشد ببندد. فلسفه در درازنای تاریخ همواره این گرفتاری‌ها را تجربه کرده است. نه کشتن سقراط، نه کتاب‌های *المغز من الضلال* و *تهافت الفلاسفه* غزالی، نه دشمنی‌های ابن قسیم الجوزیه و ابن تیمیه، نه فتوای ابن الصلاح و نه ترور نافرجام اسپینوزا، نتوانستند فلسفه را از پای درآورند. گرچه ضربات سمگینی بر آن وارد آوردند.

تبعید ابن رشد چندان طولی نکشید. در سال ۵۹۵، خلیفه او را بخشید! تا به خانه و کاشانه خویش بازگردد و در همان سال نیز درگذشت. شاید از پند و اندرزهای روزگار باشد که منصور نیز در آن سال و با اختلاف یکی دو ماه بمیرد. اما ابن رشد تا سال‌های سال زنده مانده است و

آرا و نظریاتش مرزهای اندلس را درنوردیده و روانه اروپا شده است و علی‌رغم این‌که «ابن رشدی‌های لاتینی، پیروان او، در اروپا نیز زندان و شکنجه می‌شدند و علیه کتاب‌های او بیانیه‌هایی صادر شد، با این وجود اندیشهٔ ابن رشد تا بدان‌جا پیش رفت که لویی یازدهم پادشاه فرانسه، برای اصلاح آموزش فلسفه در آن کشور از اساتید خواست تا «فلسفهٔ ارسطو و شرح ابن رشد بر آن را جز برنامه‌های خویش قرار دهند» زیرا «شرح درست و سودمند بر آثار ارسطو، شرح ابن رشد است».

بحث در مورد فیلسوف قرطبه، فقیه و قاضی قضات آن، بر سر دروازه‌های سدهٔ چهاردهم و پانزدهم متوقف نماند و همچنان به گونه‌ای در دل بیش‌تر شیفتگان فلسفه مانده است که اتین زیلسون در سدهٔ بیستم، در کتاب خود Reason and Revelation in Middle Ages [وحي و عقل در سده‌های میانه] در مورد ابن رشد آورده است: «مبانی مذهب عقل‌گرایی نوین را عموماً در انقلاب عقل می‌جویند که نخست در ایتالیا رخ داده است. زبانی که مردانی چون گالیله به نخستین کشف‌های علمی خود دست‌یافتند من نیز نمی‌خواهم خط بطلانی بر این حکم بکشم؛ زیرا دست‌کم بعضی از قضایای مذهب عقل‌گرایی نوین که برجسته‌ترین‌شان نیز هست، بدون نهضت رنسانس علمی در سدهٔ شانزدهم هرگز به شکلی که اکنون هست، در نمی‌آمد. با این همه، نباید این واقعیت را انکار کرد که نوع دیگر عقل‌گرایی که از نوع رنسانسی آن قدیمی‌تر است و هیچ‌گونه نسبتی با کشف‌های علمی ندارد عقل‌گرایی است که در اندیشهٔ فیلسوفی غرب‌جان گرفته و در حقیقت واکنشی آگاهانه به مخالفت با گرایش‌های متکلمین عرب بود و بنیان‌گذار آن ابن رشد بود که ما او را با نام لاتینی Averroes می‌شناسیم».

این خلاصه‌ای از جایگاه ابن رشد در تاریخ است. اکنون اجازه دهید در بارهٔ نگاه جابری به ابن رشد قدری سخن بگوییم. پیشاپیش عرض کنم، مجموعهٔ کتاب‌هایی که در کشور ما در مورد ابن رشد منتشر شده است از

انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند و اگر کتاب «دین و فلسفه از دیدگاه ابن رشد و ...» (نوشته محمد یوسف موسی، ترجمه دکتر حسین گنجی) را به آن بیفزاییم، چهار کتاب خواهد شد. دو کتاب ترجمه و دو دیگر تألیف است. بنابراین در کشور ما کسی به طور جدی در مورد ابن رشد پژوهش نکرده است. برخی از اساتید ما در مورد او نظرات قابل تأملی دارند: «یکی او را شارح فلسفه ارسطو و نه فیلسوف و دیگری او را تابع بی‌چون و چرای ارسطو»، می‌داند و حتی یکی از بزرگواران می‌نویسد: «آنقدر با درباریان صمیمی بود که منصور را یا آخی صدا می‌کرد». نگاه جابری با نگاه این عزیزان متفاوت است. این اندیشمند مغربی که سال‌ها همراه با گروهی زیر نظر انتشارات مرکز دراسات الوحده العربیه در ویرایش و تصحیح آرای ابن رشد کار کرده و نتیجه کار او و همراهانش، ارائه معتبرترین آثار ابن رشد بوده است، به گونه‌ای دیگر در مورد ابن رشد می‌اندیشد و می‌نویسد.

جابری، ابن رشد را فیلسوف فقیه و بزرگ‌ترین شارح آثار لارسطو و او را از همتایانش در هر حوزه‌ای، کاملاً متفاوت می‌داند. ابن رشد را فیلسوفی مشائی می‌داند که هیچگاه دلبسته تأثیر اجرام آسمانی بر حالات انسانی نبود. فقهی می‌داند که در برابر ضربات مهلک فقهی دیگر از فلسفه دفاع کرد و شارحی می‌داند که هر جا گره نگشوده‌ای از قضایای فلسفه ارسطو می‌یافت، برای گره‌گشایی از آن فراتر از ارسطو می‌رفت و مانند دیگر شارحان فلسفه ارسطو به برداشت‌های پیشا ارسطویی متوسل نمی‌شد. ابن رشد مانند همه فلاسفه دیگر بنا به نیاز دربار در آن‌جا حضور داشت. در زمان پدر منصور به دربار راه یافت و پس از وفات او در دربار منصور ماند و به شهادت همه مورخین به هنگام صحبت با منصور خطاب به او عبارت «أسمع یا آخی» و «إسمع یا آخی» که به معنی «آیا می‌شنوی ای برادر» و «بشنو ای برادر»، به کار می‌گرفت که بیان‌گر عدم توجه منصور به مطالب فلسفی و تحقیر او از سوی ابن رشد است نه نشانه صمیمیت. این روایت آنقدر در تاریخ تکرار شده است که برخی از مورخین آن را از مهمترین

علل گرفتاری این رشد دانسته‌اند. از سوی دیگر چاکرمآب نبودن این رشد در کتاب شرحی بر سیاست [جمهوری] افلاطون، به خوبی هویدا است. این رشد در این کتاب پس از شرح حکومت‌های پنج‌گانه افلاطون می‌نویسد: «همه بر خورده‌های حکام مستبد برای مردم زمانه ما آشکار است... و به گفتار و شنیدن نیست». بلکه می‌توان آن را مشاهده و احساس کرد و در جای دیگر این کتاب در مورد این حکام می‌نویسد: «بر حق خود در استیلا بر دارایی‌های مردم، چنان اغراق می‌کند که سبب زیاده‌خواهی بیش از اندازه آنان می‌شود که در این زمان، نمونه آن در دولت ما وجود دارد». جابری با استناد به چنین حقایقی، معتقد است که آنچه از میراث می‌تواند با ما معاصر باشد، خرد نقاد این رشد است. اندیشه او سراسر نقد و اصلاح است و نمی‌توان خرد نقاد او را به مادگی دست‌مایه قدرت و سیاست کرد و نسل آینده اگر بخواهد «همزمان اصل و معاصر باشد، چاره‌ای جز حلقه زدن به گرد این رشد ندارد و گرنه در جهان معاصر، محلی از اعراب نخواهد داشت».

نام اصلی کتاب پیش رو، زندگی و آرای این رشد است؛ اما چون اندیشه‌های جابری را در این باره، نوین یافتیم، عبارت خوانشی نوین را به عنوان اصلی کتاب افزودیم. مایلم بگویم که در ترجمه این کتاب تلاش کرده‌ام سبک کهن عباراتی را که جابری از متون غزالی و ابن‌طفیل و ابن رشد آورده است، حفظ کنم. از این رو پس از ترجمه این متون به ترجمه‌های معتبری چون: زنده پوربیدار (حی‌ابن‌یقظان)، ترجمه زند، و بدیع‌الزمان فروزانفر و به دو کتاب تهافت الفلاسفه و تهافت التهافت، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، مراجعه کردم.

در پایان از همه دست‌اندرکاران انتشارات نسل آفتاب به ویژه مدیریت محترم آن، حمید رضا مصدوح که در راه نشر آثار گرانسگ جابری گام برداشته‌اند، تشکر کنم.

پیشگفتار

انتشار این کتاب با آخرین ماه سال ۱۹۹۸ میلادی. همزمان شد؛ سالی که به سبب گذشتن هشت سده از درگذشت فیلسوف عرب، آکادمی‌های عرب و ملت‌های دیگر، آن را سال این رشد نامیده‌اند. ما نیز بدین مناسبت کار روی پروژه این رشد را همراه با «مرکز دراسات الوحدة العربیه» بیروت که هدف آن انتشار تألیفات اصیل این رشد، یعنی کتاب‌هایی که خود او نوشته است — سنه شرح یا خلاصه‌های او — دنبال کردیم و پنج کتاب او را تا کنون منتشر کرده‌ایم:

۱- فصل المقال فی تقریر مابین الشریعه والحکمه من اتصال

۲- الكشف عن مناهج الادله فی عقاید المله

۳- تنهافت التنهافت

۴- الکلیات فی الطب

۵- الضروری فی السیاسه مختصر کتاب سیاست افلاطون (جمهوری)

افلاطون) که متن عربی آن گم شده و تنها ترجمه عبری آن باقی‌مانده بود و به سبب اهمیت خاص آن، ضمن این مجموعه آوردیم تا انتشار آن همراه متون گم‌شده فیلسوف ما به تأخیر نیفتد. پروژه‌ای که می‌خواهیم آن را سال ۱۹۹۹ میلادی، آغاز کنیم.

فزون بر مقدمه‌ای تحلیلی که به شکل ساده و به زبان معاصر، مهم‌ترین قضایای کتاب را مطرح می‌کند، پیش‌درآمدی عام بر هر یک از این کتاب‌ها نوشتیم و در آن به شرح و تحلیل موضوع هر کتاب، از زمان شکل‌گیری آن در فرهنگ عربی تا زمانه ابن رشد، پرداختیم. همچنین شرح‌ها و حاشیه‌هایی بر موضوعات آن‌ها نوشتیم تا مطالب آن برای خواننده‌ای که آشنایی کمی با قضایای فلسفی دارد، ساده شود.

بازخوانی ابن رشد فقیه، ابن رشد فیلسوف و ابن رشد دانشمند، ضرورتی است که نه تنها شخصیت برجسته او در درازنای تاریخ اندیشه انسانی و غیاب او در اندیشه عربی به ما دیکته می‌کند، بلکه همچنین نیاز امروز ما به روحیه انقباضی و گسترده‌ی افق معرفتی و گشودگی او بر حقیقت از هر منبعی که باشد و پیوند علم و فضیلت او در تراز اندیشه و عمل، ما را وادار می‌دارد تا او را بازخوانی کنیم.

ابن رشد در تاریخ اندیشه عربی چند سده، ناشناخته و حتی رو به فراموشی بود تا این که در سال‌های نخست سده بیستم، نام او مطرح شد، اما همچنان به عنوان شعاری یا سخن برجسته‌ای با موضوعی برای نظرات معاصری ماند که در بیش‌تر موارد، دشواره‌ها و سویی‌مندی‌شان، الهام گرفته از آثاری بود که در نیمه دوم سده نوزدهم نوشته شده‌اند.

هنگامی که اروپا می‌خواست تاریخ اندیشه خود را بازسازی کند، به ابن رشد به عنوان یکی از برسانندگان این تاریخ توجه کرد. از این رو آنچه فرهنگ ما در باره ابن رشد نوشته، اگر نه همه ولی بیش‌تر، پژواک «رشدی‌های لاتین» در صیغه شرق‌شناسی آن بود و آنچه که به این بیگانگی افزود و کار را دشوارتر ساخت: عدم دسترسی به تألیفات ابن رشد و عدم استفاده از آنچه که در دسترس بود. این عوامل سبب شد مطالعه‌کننده آثار جدی او، باید فراتر از مطالعه، به پژوهش در مورد آثارش بپردازد. به هر روی، اهتمام به ابن رشد، در اندیشه عربی نوین، همچنان به پرسش‌هایی گره می‌خورد که شرق‌شناسان در باره موضوعاتی مطرح می‌کردند که به

شرح‌های او در مورد آثار ارسطو مربوط می‌شد و تألیفات و نظریات اصیل او در مورد قضایای مهم اندیشه عربی اسلامی را چون اجتهاد در فقه و «تصحیح عقیده» در علم کلام و «تصحیح» وضعیت فلسفه در اندیشه عربی اسلامی و باز ترتیب رابطه دین و فلسفه، مهجور ماند. در حالی که بازنگری در چنین قضایایی، نیاز اساسی ما برای گسترده‌گی بیش‌تر افق‌های رشدی نوین، در فرایند نهضت و نوگرایی است.

هدف ما از پروژه بازنشر تألیفات اصیل ابن رشد، آماده‌سازی ابزار کار ضروری برای پژوهشگران و به ویژه پژوهشگران جوان است. ما در این تألیفات فراموش شده یا ثانوی قلمداد شده در اندیشه اروپایی، ابن رشد حقیقی، عربی اسلامی، ابن رشدی که می‌تواند طلایه‌دار هر گونه نوگرایی در فرهنگ عربی اسلامی از درون آن باشد، کشف کرده‌ایم. ما «ابن رشد فیلسوف» شارح که در شرح خویش بر آثار ارسطو، از او فراتر رفته و در این باره نظریات اصیل فلسفی ارائه داده است و همان‌طور ابن رشد فقیه را که از شیوه رایج زمانه خویش در طرح مسائل شریعت و عقیده و علم و فلسفه باز هم فراتر رفته است، شناسانیم. ابن رشدی که در طرح این گونه مسائل، الگوی روشنفکر عرب امروز خواهد ماند، روشنفکری که هم‌زمان بتواند سنت را درک و اندیشه معاصر را نمایندگی کند و از روحیه انتقادی و فضیلت علمی اخلاقی، برخوردار باشد.

آنچه می‌ماند شناخت این الگوی عربی اسلامی است. یعنی شناخت ابن رشدی که مردم ما در مورد آن شنیده‌اند، بدون آن‌که او را بشناسند و آنان که او را می‌شناسند، امور بسیاری در باره او از چشمشان دور مانده است. بنابراین آگاهی از زندگی و آرای او گامی ضروری در رویاندن نهال رشد‌گرایی عربی اسلامی است، تنها امری که به نظر ما توانایی عینی بر تصحیح و نوگرایی دارد و می‌تواند اصلاح و نوگرایی را در فرهنگمان پیش ببرد.

بیست سال پیش در کتاب نحن و التراث نوشتیم: آنچه که از میراث ما

بازمانده است و می‌تواند با ما معاصر باشد، چیزی جز آرای «رشد»ی نیست. آن زمان این چنین نوشتیم، آنچه امروز «اسلام سیاسی» یا «افراط دینی» خوانده می‌شود با چنین نیرویی در ساحت عربی اسلامی، حضور نداشت. از این رو اکنون ضروری است به عبارت پیشین‌مان اضافه کنیم: کاستن از افراط دینی تا حد ممکن جز از راه تعمیم روحیه «رشد»ی در همه مراکز فرهنگی و مؤسسات آموزشی‌مان، امکان‌پذیر نیست.

کتاب پیش رو که هدف از نگارش آن شناساندن رشدگرایی در اندیشه و عمل است، شاید برای روشنفکران به ویژه قشر جوان ساز هر مشرب و دیدگاهی — انگیزه‌ای شود تا از گذر تألیفات اصیل ابن رشد که پیش‌درآمدی ضروری بر رشدگرایی عربی اسلامی است، آب را از سرچشمه آن بنوشند. خدا همه ما را در امر خیر توفیق دهد.